

هنرنامایی دختر جوان با کنده‌های پیر ساعتی در کارگاه نجاری دختر دامغانی

یوسف حیدری/صدای آره فلکی
و سنباده برقی فضای حیاط خانه را
پر می‌کند. چند سالی است این صدا برای
همسایه‌ها عادی شده است. همه می‌دانند
الهام دوباره دست به چوب شده است. دختری که
کارگاه نجاری‌اش را خیلی از ساکنان این منطقه از دامغان
می‌شناسند. با دقت زیاد چوب را از میان آره برقی رد می‌کند و
با چکش برقی چهارچوب آیینه رادرست می‌کند. حالا نوبت رنگکاری
است و با پاشیده شدن رنگ روی قاب همه چیز آماده می‌شود. حالا
آیینه در جای خودش قرار می‌گیرد.

عکس‌ها: میترا ناظمی / ایسنا



به کار کردم سفارش زیادی برای کار نداشتم اما چند ماهی می‌شود که خیلی جدی کار را در کنار دوستانتان ادامه می‌دهم و یک سفارش کار خوب هم گرفته‌ایم. قرار است برای یکی از شرکت‌هایی که در عسلویه فعالیت می‌کنند ساعت چوبی، میز عسلی، آینه و آب‌آزور تولید کنیم. دامغان شهر کوچکی است و مردم برای این چیزها زیاد هزینه نمی‌کنند، به همین دلیل باید به فکر فروش خارج از شهر باشیم یا کارهای ارزان‌تر تولید کنیم. جایی که الان رسیده‌ام با حمایت خانواده‌ام بوده؛ حتی اوایل مادرم هم کنارم نجاری می‌کرد و اگر کارهای خانه اجازه بدهد بازهم در کارگاه به من کمک می‌کند. آخرین بار که به دستانتان کرم زدم یادم نیست و حتی به دوستانتان گفتم آنقدر از لوازم آرایش استفاده نکردم که تاریخ مصرف‌شان گذشته است و باید دور بریزم‌شان. اینکه بعضی‌ها می‌گویند دختر یا زن باید فقط کارهای ظریف انجام بدهد را قبول ندارم. توانایی ما کمتر از بقیه نیست و اتفاقاً کارها را با دقت بیشتری انجام می‌دهیم. البته این کار خطرات زیادی هم دارد. یک بار اشتباه کردم و تیغه آره فلکی در رفت. شانس آوردم آسیب ندیدم وگرنه معلوم نبود چه بلایی سرم بیاید.»

وقت استراحت تمام می‌شود و بچه‌ها دوباره مشغول کار می‌شوند. الهام قاب‌های چوبی آیینه را که حسابی سنباده خورده‌اند کنار ظرف رنگ قرار می‌دهد و با قلم‌مو مشغول رنگ‌آمیزی می‌شود و می‌گوید: «این آیینه‌ها را زودتر باید آماده کنیم چون در کار ما سروقت حاضر کردن کار از خود کار مهم‌تر است.»

می‌شود. شما این دست را ببین. ردی از ظرافت زنانه در آن نیست، اما من به این دست افتخار می‌کنم. وقتی دوستانم با من دست می‌دهند زمختی دست من برای آنها عجیب است. از طرف دیگر بلند کردن چوب و کنده ممکن است برای یک زن سخت باشد اما وقتی قرار باشد سفارش کار را زودتر به دست مشتری برسانی کنده‌های بزرگ درخت را هم بلند می‌کنی. بعد از مدتی هم بدن قوی می‌شود. گاهی اوقات برای بریدن میخ و پیچ باید از سنباده برقی استفاده کنی که براده‌های بیشتری را به چشم و صورت پرتاب می‌کند. البته در نجاری باید از عینک محافظ و دستکش کارگاهی استفاده کرد. اگر فرصت کنم می‌خواهم جوشکاری و آهنگری هم یاد بگیرم. عاشق کارهای فنی هستم و دنیای فنی طوری است که هرچقدر بیشتر یاد بگیری توانمندتر می‌شوی.»

صحبت که به اینجا می‌رسد بار چوب و کنده‌هایی که از روستاهای اطراف خریداری شده، می‌رسند. الهام و بقیه، کنده‌ها را یکی یکی به کارگاه می‌برند. «از این کنده‌ها کاسه و بشقاب و میز عسلی‌های خوبی در می‌آید» این را الهام می‌گوید و از بقیه می‌خواهد برای چند دقیقه استراحت کنند. «چوب و کنده درخت را از روستاهای اطراف می‌خریم. دامغان شهر باغ و پسته است. تا جایی که بتوانیم به روستاهای اطراف می‌رویم و از باغدارها می‌خواهیم کنده درخت و چوب درختانی را که می‌خواهند قطع کرده یا به زغال تبدیل کنند به ما بفروشند. بعضی اوقات هم چوب کارمان را از نجاری‌های داخل شهر تهیه می‌کنیم. دو سال اولی که شروع

«شاید خیلی از هم‌سن و سال‌های من معتقد باشند کار نیست اما به نظر من اگر به کاری که می‌کنیم باور داشته باشیم همه سختی‌ها و مشکلات حل می‌شود. برای شروع یک کار حتماً سختی‌هایی وجود دارد اما اگر باور داشته باشیم می‌توانیم در آن کار موفق باشیم، خدا مسیر را برایمان هموار می‌کند. روز اول من هم مثل بقیه فکر می‌کردم. می‌دانستم این کار برای یک زن سختی‌های خاصی دارد. در کنار هزینه‌های سنگین کار و خطرات دستگاه‌ها بازهم سعی کردم مسیر را برای خودم هموار کنم. چیزی که روزهای اول شاید غیر ممکن بود. در این کار باید دقت و وسواس خاصی داشت و یک لحظه غفلت می‌تواند باعث آسیب شدید شود. در نجاری، ناخن و پوست دست و صورت آسیب می‌بیند. هر بار شروع به کار می‌کنم براده‌های چوب پوست صورتم را خراش می‌دهد و پوست دست هم زمخت

کنم ولی راه و روش آن را بلد نیستم. مرد نجار وقتی علاقه‌ام را دید قبول کرد به من نجاری یاد بدهد. از روز شنبه در کارگاه نجاری او مشغول کار شدم. هرکسی هم وارد کارگاه می‌شد از اینکه یک دختر شاگرد نجار بود تعجب می‌کرد. گاهی اوقات می‌ایستادند تا کار کردن مرا ببینند. بعد از سه ماه با پدرم صحبت کردم تا در زیرزمین خانه برای خودم کارگاه نجاری راه بیندازم. در این سه ماه سعی کردم همه چیز را یاد بگیرم. زیرزمین خانه را آماده کردیم و با کمک پدرم چند ابزار خریدم. چند نفر از دوستانم را که به این کار علاقه داشتند به اینجا آوردم و الان سه نفر مشغول کار هستیم و دو نفر دیگر هم اضافه می‌شوند. قرار است به آنها نجاری یاد دهم. در کنار آن می‌خواهیم بازاریابی کنیم تا سفارش‌های بیشتری بگیریم. هدف من خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست. رؤیای من این است شرکت بزرگی داشته باشم و از کسانی که در خانه کارهای هنری انجام می‌دهند و هیچگاه دیده نمی‌شوند، حمایت کنم. دوست دارم کارهای هنری‌شان را با برند خودمان به نمایش بگذاریم. به کارهای هنری خیلی علاقه دارم و می‌دانم خیلی از هنرمندان به دلیل نداشتن شرایط مالی مناسب یا حمایت نشدن هیچگاه دیده نمی‌شوند. تصمیم دارم کسانی را که به کارهای هنری علاقه دارند تحت حمایت قرار بدهم. الهام چوب‌های میز عسلی را با متر اندازه می‌زند و اندازه‌ها را روی کاغذ می‌نویسد. می‌گوید:

الهام وقتی خودش را در آیینه می‌بیند، لبخندی می‌زند: «صورت من براده‌های چوب زخمی کرده‌اند. خیلی وقت است از لوازم آرایش استفاده نمی‌کنم. در کارگاه نجاری با گرد و غبار چوب، این لوازم جایی ندارند». قرار بود دنبال گویندگی بروم اما سر از کارگاه نجاری درآورد. حالا چوب و آره همه زندگی‌اش شده است. دختر ۲۷ ساله دامغانی این روزها مشغول آماده کردن سفارش مشتری‌هاست. همه چیز برای او از روزی شروع شد که با یک کنده چوبی در دست به یکی از نجاری‌های شهر رفت: «سه سال قبل من هم مثل خیلی از جوانان هم‌سن و سال خودم دغدغه شغل داشتم. به هر حال شغل مناسبی که می‌خواستم پیدا نمی‌شد. از نوجوانی علاقه زیادی به گویندگی داشتم و می‌خواهم یک روز به آرزویم برسم. در رشته فیزیولوژی ورزشی دانشگاه علامه تهران قبول شدم. با پیدا شدن سروکله کرونا و تعطیل شدن دانشگاه نتوانستم به تهران بیایم و دنبال هنر گویندگی بروم. تصمیم گرفتم هنر رزین که کار تزئینی با چوب است را دنبال کنم. در فضای مجازی با این هنر آشنا شدم و دوره‌های آموزشی آن را در تهران گذراندم. وقتی به دامغان برگشتم یکی از روزها یک تکه چوب در دست گرفتم؛ نمی‌دانستم با آن چه کار کنم.» الهام هنوز آن تکه چوب را به یادگار نگه داشته است. می‌گوید همه چیز از همین تکه چوب شروع شد. به یکی از نجاری‌های شهر رفتیم و آن را به آقای نجار نشان دادم؛ پرسید می‌خواهی با این تکه چوب چه کار کنی؟ گفتم نمی‌دانم ولی دوست دارم با همین چوب یک اثر هنری درست

